



ده‌م اردیبهشت

سالروز آغاز عملیات‌الی بیت‌المقدس

روزهای سختی که بر صدام گذشت
غلامحسین بهبودی
۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱ سالروز آغاز عملیات الی‌بیت‌المقدس است؛ عملیاتی که ۲۴ روز بعد منجر به آزادسازی خرمشهر و کسب یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های کشورمان شد. هرچند پیش از فتح خرمشهر رزمندگان توانسته بودند در عملیات ناامن‌الامنه، آبادان را از محاصره یک‌ساله خارج سازند و در عملیات طریق‌القدس و فتح‌المبین نیز بستان و شمال خوزستان را آزاد سازند، اما بعد از آزادسازی خرمشهر بود که دنیا به توأمندی رزمندگان کشورمان پی برد.

بی‌بی‌سی به عنوان یک رسانه در خدمت اهداف استکباری گفت: «بندر خرمشهر پس از ۲۰ ماه دوباره به دست نیروهای ایرانی افتاد. بدین ترتیب ایران هم رسماً و هم اسماً کاملاً در جنگ پیروز شده است.»

خرمشهر آنقدر از نظر دیکتاتور عراق اهمیت داشت که پس از عملیات فتح‌المبین خطاب به نیروهای ایرانی گفت: «پزانی‌ها در این عملیات (فتح‌المبین) تنها زمین‌های سوخته‌ای را آزاد کردند، اگر می‌توانند خرمشهر را باز پس بگیرند آن وقت کلید بصره را تحویلشان می‌دهم.»

اگرچه صدام بعد از آزادسازی خرمشهر خلف وعده کرد و کلیدبصره را نداد، اما وفق سامرایی در کتاب «روزانه‌روزه شرقی» از قول صدام می‌نویسد: «تو چه می‌دانی که در سال ۱۹۸۲ به ما چه گذشت!» اشعاره صدام به آغاز پیروزی‌های ایران از مهرماه ۱۳۶۰ بود که با شکست حصر آبادان شروع شد و نهایتاً با آزادساز خرمشهر، بخش اعظم قوای دشمن به آن سوی مرزها رانده شد.

اما چرا صدام اینقدر از حفظ خرمشهر مطمئن بود و چرا پس از آزادسازی‌اش به وحشت افتاد؟ اگر نگاه‌ی به استحقاقات عراق در خرمشهر (که بعد از آزادسازی آن وقت شاید حق را به او بدهیم) یعنی‌ها در خرمشهر چهار خط دفاعی تشکیل داده بودند. خط نخست در ساحل رودخانه کارون قرار داشت که با خطوط رابط سرویشیده سراسری به هم مربوط می‌شد. خط دوم پادفند با تخریب منازل و ایجاد میدان دید و ایجاد خاکریز با استفاده از مصالح ساختمان‌ها، سنگرها و موانع در جلوان تعبیه شده بود. فاصله خطوط دفاعی از یکدیگر حدود ۷۰۰ تا یک کیلومتر بود. خط سوم نیز مانند خط دوم، با تخریب ساختمان‌ها، مناطق مسکونی و تسطیح آنها ایجاد شده بود و خط چهارم در امتداد جاده کمربندی و با ایجاد خاکریز، سنگر و مواقع مصنوعی ایجاد شده بود.

با چنین خطوط دفاعی صدام هرگز فکرش را نمی‌کرد که ایرانی‌ها بتوانند قسوی او را منهدم سازند، اما رزمندگان در یک طرح ابتکاری بعد عبور از کارون، شهر را دور زدند و با تسلط بر خط مرزی شلمچه، ۱۹ هزار سرباز عراقی را داخل خرمشهر گیر انداختند. خرمشهر در حالی آزاد می‌شد که طلاپه‌داران سپاه اسلام در شلمچه، زید و جزایه، چشم در چشم سربازان عراقی به نقطه صفر مرزی رسیده بودند.

نگاه

پدر شهید و حید قربانی در گفت‌وگو با «جوان» از دلدادگی‌های یک جوان دهه شصتی می‌گوید

مرغ عاشقی که در جبهه سرود آزادی خواند

■ **علیرضا محمدی**

شهید و حید قربانی وقتی به جبهه می‌رفت، تک پسر خانواده بود. خدا او را بعد از دو دختر به خانواده‌اش داد و بعد از او هم دو دختر دیگر متولد شدند. خمس فرزندآن خانواده قربانی، پسر رشیدی بود که در رشته باستانی فعالیت می‌کرد، در مبارزه با منافقین ید طولایی داشت و حالا که قدم در جبهه می‌گذاشت آنقدر به کمالتش نزدیک شده بود که سعادت شهادت را نصیب خود کند. برای آشنایی با زندگی و منش شهید قربانی با پدرش مسلم قربانی همکلام شدیم.
پدري که خود سابقه حضور در جبهه‌های دفاع مقدس را دارد و اصلاً لقمه حلال او و تربیت‌های مادر شهید بود که و حید را آسمانی کرد.
پدر گفت وگو با ما را با شعری آغاز کرد که و حید روی دیوار خانه قدیمی‌شان چسبانده بود: هر که باشد بر خمینی و دگمان / حق ندارد یا نهد در این مکان!

یک نکته در بسیاری از شهادی دفاع مقدس مشترک است و آن هم انقلابی‌گری و ولایتمداری‌شان است. به نظر شما این خصوصیات از کجا نشئت می‌گرفت؟

انقلاب روی دوش خانواده‌های مذهبی و عموماً مستضعف به پیروزی رسید. ما انقلاب را از خودمان می‌دانستیم و برایش هر کاری می‌کردیم. زمان طاوت، من کارمند پلیس بودم. با وجود خطراتی که داشت، مجله مکتب اسلام را در محل کارم توزیع می‌کردم. آنها را به سربازهای می‌رساندم که اهل نماز بودند و ر‌ که‌هایی از انقلابی‌گری در خودشان بروز می‌دادند. بنابه‌فعلیتهایی‌که داشتیم، مدتی اسم من و یکی از دخترهایم در لیست ترور منافقان بود. و حید هم که در چنین جوی بزرگ شده بود، از ۱۲، ۱۳ سالگی فعالیتش را در بسیج شروع کرد. از نوجوانی انقلابی و ولایتی بود. آنقدر حضرت امام را دوست داشت که روی دیوار اتاقمان یک جوی شاعر به این مضمون چسبانده بود: هر که باشد بر خمینی بد گمان / حق ندارد یا نهد در این مکان!

خود شما زودتر از پسر تان به جبهه رفتید؟

بله، وقتی آشوب کردستان شروع شد، به آنجا رفتم و مدتی در معیت شهید صیاد شیرازی بودم. بعد از شروع جنگ تحمیلی هم باز به جبهه اعزام شدم. یک مقطع شش ماهه و یک مقطع سه ماهه سابقه حضور در مناطق عملیاتی را دارم.
اواخر جنگ در گردان شهادت ثبت‌نام کرده‌بودم که مصداق شد با شهادت و حید و دیگر اجازه ندادند به جبهه بروم.

آقا و حید چه سالی به جبهه رفتند؟

برای اولین بار اسفندماه ۱۳۶۵ به جبهه رفت و یک ماه بعد در هجدهم فروردین ماه ۱۳۶۶ در عملیات کربلا۱: از ناحیه پا مجروح شد. به گمانم آری‌جی زن بود که گوش‌هایش هم خونریزی داشت. البته و حید قبل از حضور در جبهه، رزمندگی می‌کرد. در بسیج با منافقان درگیر می‌شد. یک‌بار جلوی کانون سلمان یک اتومبیل از ایست و بازرسی آنها فرار می‌کند که و حید با شلیک گلوله به لاستیکش آن را متوقف می‌کند. فرماندهانش



ارتباط با ما: ۸۸۴۹۸۴۱

حس زدم باید تک تیرانداز او را زده باشد. چهار سال بعد از شهادتش، خدا به من و همسرم پسری به اسم امیرحمزه داد.

قاعدتاً امیرحمزه وجود برادر شهیدش را درک نکرده است، با این حال چه احساسی نسبت به برادر شهیدش دارد؟

بعد از شهادت و حید دوست داشتم خدا پسری به ما عطا کند تا جای خالی او پر شود. سال ۱۳۷۰ خدا امیرحمزه را به ما داد. او هم جوان ولایتمدار و مذهبی است و در ایام محرم مداحی می‌کند. من همه چیز را در مورد و حید برای برادرش تعریف کردم. حمزه به خوبی و حید را می‌شناسد و در همه مداحی‌ها و مراسم‌ها از او یاد می‌کند.

چه خاطره‌ای از آقا و حید در ذهنتان ماندگار شده است؟

حال و هوای و حید طوری بود که احساس می‌کردم متعلق به مانیست و شهید می‌شود. شب آخری که فردایش می‌خواست به جبهه برود در خانه داشت نوحه «یاران چه غریبانه رفتند از این خانه را!» با سسوز و گداز خاصی می‌خواند. به‌دلم برات شد که شهید می‌شود. صبح به مادرش گفتم نگذار این جبهه برود. برود باز گشتی در کارش نیست. همین طور هم شد و این بار که رفت، دیگری روی پاهایش به خانه برنگشت. بعد از شهادت وقتی وسایلش را جمع می‌کردیم عکسی نوشته بود شهید و حید قربانی!

اغلب خوانندگان روزنامه «جوان» نسل جوان هستند، دوست داریم برای آنها یک یادگاری از شهید هدیه بدهید.

و حید در آخرین نامه‌اش حرف‌های عجیبی زده بود. این نامه را با حکم دفاع از امام خمینی (ره) شروع کرده بود: «بر تمام مکلفین واجب است به هر نحو ممکن از بدین خدا و نظام جمهوری اسلامی دفاع نمایند و مشروط به اجازه نیست» در ادامه نامه

بعد از سلام به پیشگاه امام زمان و نایب در حقش، سلامی به اعضای خانواده کرده بود و از آنجایی که خانواده به خاطر تک پسر بودن خیلی مایل به سفارش نبودند، اینطور نوشته بود: «پدر و مادر عزیزم امیدوارم از آمدن من به جبهه حق علیه باطل ناراحت و خدای ناکرده دلگیر نشده باشید. پدر و مادر عزیزم می‌خواهم علت آمدنم به جبهه را برای شما بگویم. هنگامی که در تهران بودم مانند مرغی که در قفس زندانی شده‌باشم بودم، اما در اینجا مانند مرغی آزاد که عشق به آزادی دارد مدام شروع به ترانه خوانی می‌کنم. پدر و مادر عزیزم من در تهران آرزوی می‌کردم خدا مرا می‌کشد تا چشمم به چیزهایی که حرام است نیندازم ولی در اینجا آرزویم این است که خدا به من یک چشم بصیرت می‌داد تا عشق و ایثار و چهره نورانی بچه‌ها را بهتر درک کنم. در تهران آرزوی می‌کردم خدا مرا از نظر تفکر ناقص می‌کرد تا به دنیا و چیزهای مادی زیاد فکر نکنم ولی اینجا آرزو می‌کنم که خدا به من یک تفکر بالای بدهد تا بتوانم برای پیشبرد اهداف اسلام خدمت انجام دهم. خدا همه‌ما را مخصوصاً من نداشت پشت میز بنشیند و به امضا کردن نامه‌ها بسنده کند؛ این بود که تنها چند روز عرضی ندارم، فقط از همه طلب بخشش و عفو خواستارم...»

گزارش

مدیریت انقلابی شهید تندگویان متر و معیاری درست برای سالم زیستن

بنز باراننده را قبول نکرد و سوار پیکانش شد

■ **احمد محمدتبریزی**

شهید محمدجواد تندگویان نمادی از خدمت صادقانه، مسئولیت‌پذیری و ایثارگری است. او در حساس‌ترین برهه تاریخ کشور به جای پشت میزنشینی و دل بستن به تشریفات، حضور در مناطق جنگی و سرکشی به مراکز تحت مسئولیتش را ترجیح داد. وزارتخانه‌های که یکی از حساس‌ترین پست‌های سیاسی ایران است ولی هیچ کدام از این القاب و عناوین کوچک‌ترین اهمیتی برای تندگویان نداشت.

او در روزگار جوانی، جای حساب و کتاب‌های روزمره انسان‌ها برای زندگی فانی‌شان، کمک به میهن و هموطنانش را سرلوحه کار قرار داد و سعادت‌مندی امروزش را به چیز دیگری نفروخت.

به گزارش «جوان» سال‌های زیادی از دفاع مقدس نگذشته و جوان‌های آن زمان هنوز خاطرات دوران طلایی جنگ که با فرهنگ

برادری و ایثارگری گره خورده بود را به یاد دارند. فرهنگ نابی که مادیات کمترین جای را در آن داشت و رایحه دل‌انگیزش تاریخ را از معنویت و عشق پر می‌کرد. این دوران پرشکوه الگوهای بسیاری را به نسل‌های آینده معرفی کرده است.

شهید تندگویان یک راهنما و الگوی کامل از جوان مؤمن و انقلابی است. کسی که کردارش به خوبی مسئولیت‌پذیری و درستی در کار، داشتن وجدان کاری و سلامت در رفتار را نشان می‌دهد بدون کوچک‌ترین ادعا و



خود آقای تندگویان نمی‌پذیرد که در قبال آزادی‌اش، کسانی آزاد شوند که می‌خواهند پس از بازگشت به کشورشان دوباره مردم بی‌گناه ما را بمباران کنند.

جنگ پایان یافت و خبری از بازگشت وزیر نفت نشد. روزهای سختی را در اسارت گذراند و به گفته کسانی که از وضعیت ایشان باخبر بودند عراقی‌ها تندگویان را برای تحت فشار قرار دادن به سختی شکنجه می‌کردند. مهندس تندگویان به خاطر شدت جراحات نژدیک بیبینسند. ۴۰ روز بیشتر از حضورش در وزارت‌تخانه نگذشته بود که در راه سرکشی به پایلا پیشگاه آبادان توسط بعضی‌ها اسیر شد.

هیاهویی در جهت کمک به میهن و مردم به تمام‌امور دنیا پشت پا زد و نامی نیک‌برای‌خود به یادگار گذاشت.

زمانی که شهید رجایی مسئولیت وزارت نفت را به شهید تندگویان واگذار کرد، به خاطر مشی خدمتگزارانه‌اش لقب مکتبی‌ترین وزیر را گرفت. محمد جواد از خانواده‌های محروم نبود و درد محرومان را می‌شناخت. عادت نداشت پشت میز بنشیند و به امضا کردن نامه‌ها بسنده کند؛ این بود که تنها چند روز پس از وزیر شدنش، به مناطق نفتخیز جنوب

جدول

			۳		۵				
			۲		۶				
							۲		۷
		۳		۵					۹
			۸						۵
			۶		۴		۹		
							۲		
۶				۸			۱	۴	
				۱	۶				۵

■ **پاسخ جدول شماره ۵۲۵۹**

۷	۸	۳	۱	۱	۸	۵	۷	۷	۷	۷
۷	۵	۱	۸	۷	۸	۳	۵	۳	۳	۳
۳	۸	۷	۷	۷	۱	۷	۱	۸	۸	۸
۱	۸	۷	۳	۷	۱	۷	۵	۷	۳	۳
۸	۷	۸	۳	۵	۷	۳	۷	۳	۷	۳
۳	۳	۵	۷	۱	۷	۱	۸	۸	۱	۸
۸	۷	۱	۳	۷	۳	۷	۱	۳	۷	۱
۸	۳	۷	۳	۷	۱	۳	۷	۳	۱	۱
۵	۱	۳	۸	۳	۷	۳	۷	۳	۳	۳

طراح:علیرضاسجادی فر ■ شماره ۵۲۶۰

از راست به چپ

■ ۱- کتابی نوشته قیصر امین پور -خر به روی ماوس ■ ۲- آکتون -غیر دیحیتال- هر دوازده ماه ■ ۳- باز داشتن -از الفبای یونانی - روادید- رطوبت ■ ۴- حرف تعجب -فرایند - سازمان بیمان آتالنتیک شمالی ■ ۵- گروه مردم -آب جامد- از قرار دادهای ننگین دوران قاجاریه ■ ۶- اثر سوختگی -سسیتی -ضعف -دستگاه قطع و وصل کننده برق خودرو ■ ۷- خواب بچه‌ها- کارگردان فیلم آشفتمگی -اکسید کلسیم ■ ۸- عدد نخست- پدال دوچرخه- افتادن- تپه ■ ۹- نوشته کتاب- نوعی نان پخته شده از آرد،شیر و روغن -ورزشی چمن و یخ ■ ۱۰- نوعی بیسکویت -حضر- پرستار کودک ■ ۱۱- گل تازه و کوچک- جفت ماده- غذایی که با آردکنند،نخود یا سیب زمینی درست می‌کنند ■ ۱۲- اندازه لباس -نوعی معافیت سربازی- خیر ناتمام ■ ۱۳- خدای خورشید مصریان -لاغر- اسباب ریز منزل- کشک سیاه ■ ۱۴- جلودار- نوعی طلاق -آب ضد عفونی و سفید کننده ■ ۱۵- فلز سیقلی- نظام سرمایه داری پیشرفته مبنی بر سلطه یک کشور بر کشور دیگر

از بالا به پایین

■ ۱- وسیله انفجاری -از مرکبات خوشمزه ملس ■ ۲- شب -چله- شیوه برنامه‌ریزی یک تیم ورزشی -از بت‌های جاهلی ■ ۳- فروشنده -واحد شمارش گردو- جمع نفس -حشره جهنده ■ ۴- ضمیر دور - چاق و فریه -آسایش ■ ۵- نوعی موتور سیکلت نوآر ارتجاعی-چوب سوختنی ■ ۶- محل گردمایی -روا- خوشگل ■ ۷- رسان بود که به هم ریخت -ماده‌ای حیاتی در خون که به هنگام انعقاد خون تولید می‌شود- تیغه شیشه‌ای ■ ۸- حرف انتخاب -بخاری برقی- پول آلمان قبل از اتحاد پولی -نوعی موسیقی ■ ۹- ظرف آبکشی -استان سه تکه- کوزه گر ■ ۱۰- تازه و جدید- نقل و آجیل خوردن- مهمانی ■ ۱۱- داداکننده- شمالی- فرنگی -مجموعه حکومت ■ ۱۲- طراحی مقدماتی -پاکیزگی- حالت دهنده مو ■ ۱۳- فلج و بی حرکت- خانه حیاط دار- جمله قرآنی- نصف خورار ■ ۱۴- سخنان بهیوده- قطعه قطعه شده- برنده سحرخوان ■ ۱۵- از سبزیجات تیره شب بوها سرشار از آهن که خاصیت ضدسرطانی بالایی دارد- مدرک پایان دوران متوسطه